



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۳ autumn ۲۰۲۲

بررسی فقهی و حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهر زوجه

بهنام قنبرپور*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

چکیده

امروزه مسائل پیرامون مهریه در جامعه، یکی از چالشی‌ترین مباحث حوزه حقوق خانواده به شمار می‌رود و افزایش نرخ آمار زندانیان مهریه از یک سو و محقق نشدن وصول مهریه از سوی زنان به واسطه فقدان توانایی مالی همسر و یا اثبات اعسار و تقسیط آن از سوی دیگر سبب بروز مشکلات فراوانی در این خصوص در محاکم خانواده شده است، پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است، در صدد است تا بتواند برای رفع این مشکلات پیش رو، راهکاری منطقی و منصفانه ارائه نماید؛ لذا در این خصوص، راهکار استفاده از ظرفیت شخص ثالث و تعهد ثالث به پرداخت مهریه مطرح گردیده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش بیانگر آن است که با عنایت به پشتوانه فقهی این موضوع، چون عموم ادله لزوم وفای به شرط از یک سو و انطباق آن با پشتوانه مبانی حقوقی از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای، مشروعیت این گونه تعهد توجیه پذیر است. پیشنهاد درج چنین تعهد در سند نکاحیه می‌تواند شیوه مناسبی در وصول مهریه سنگین زوجه ای باشد که به هر علت، زندگی مشترک آنها با تهدید طلاق مواجه است؛ در نتیجه استفاده از این راهکار علاوه بر آن که موجبات وصول مهریه زوجه را تضمین خواهد نمود، مقدمات تعدیل مهریه در جامعه اسلامی را نیز رقم خواهد زد؛ زیرا متعهد هر چند پدر زوج باشد ضمانت از مهریه نامتعارف و سنگین زوجه ای نخواهد نمود.

کلید واژگان: تعهد شخص ثالث، ایفای عهد، وصول مهریه، اصل حاکمیت اراده.

مقدمه

با توجه به دغدغه‌هایی که در خصوص مهریه وجود دارد، از جمله وظایف پژوهش‌های علمی تلاش برای رفع این مشکل‌ها و دغدغه‌ها و ارایه راهکارها است، لذا پژوهش پیش رو با تمرکز بر روی تعهد ثالث برای پرداخت مهریه، تلاش داشته است تا این بحران ناشی از پرداخت یا عدم پرداخت مهریه که گریبان‌گیر زوجین در دادگاه‌های خانواده شده است را مورد بحث و بررسی قرار دهد. در نتیجه این پژوهش از منظر فقهی و حقوقی به واکاوی موضوع مهریه و امکان سنجی قانونی و حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه ورود کرده و شروط فقهی و حقوقی حاکم بر تعهد ثالث به پرداخت مهریه را مورد مطالعه قرار داده است، امید است که یافته‌های این پژوهش بتواند تا حد قابل قبولی از مشکلات و چالش‌های مربوط به مهریه در جامعه را بکاهد تا از یک سو زوج، با زندان ناشی از عدم پرداخت مهریه روبرو نشود و از سوی دیگر نیز زوجه، برای وصول مهریه راه‌حل سهل‌تری را پیش رو داشته باشد.

مقالات متعددی به صورت پراکنده در زمینه تعهد شخص اجنبی به پرداخت مهریه زوجه نگاشته شده است که به نمونه‌هایی از آن به شرح ذیل می‌توان اشاره کرد: ضمانت مهریه، تقی زاده، علی (۱۳۸۹)؛ آثار و پیامدهای حقوقی متعهد ثالث به پرداخت مهریه، سوکی، آذر (۱۳۹۲)؛ وضعیت فقهی و حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه، ابراهیمی، اعظم؛ (۱۳۹۶)؛ شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم، تولایی، علی، (۱۳۹۳)؛ اما بررسی به عمل آمده حکایت از آن دارد که پژوهش‌های فوق‌الذکر بیشتر درصدد بیان جواز یا عدم جواز شرط تعهد ثالث به پرداخت مهر زوجه از منظر فقهی دارد و می‌کوشند تا مشروعیت چنین شرطی را توجیه می‌نمایند.

لذا آنچه این نوشتار را از تحقیقات و مقالات مشابه ممتاز می‌سازد و بیانگر نوآوری پژوهش حاضر است دغدغه‌ای است که محقق داده‌های تحقیق را با رویکرد چالش‌هایی که امروزه حاکم بر پرداخت مهریه زوجه است جمع‌آوری نموده و می‌کوشد برای رهایی از این معضل و بحران موجود همانند رشد جمعیت زندانیان مهریه، انباشته شدن پرونده‌های قضایی و... راهکاری عملی ارایه دهد، چرا که شخص متعهد ثالث هرچند پدر زوج باشد ضمانت از مهر سنگین و خارج از متعارف زوج را به دمه نمی‌گیرد، از این رو، ترویج این ایده و فرهنگ حقوقی در جامعه می‌تواند گامی هرچند کوچک در تعدیل مهریه باشد و از اختلافات برخاسته از عدم پرداخت مهریه در محاکم قضایی بکاهد.

برای ارایه چنین راهکاری در ضمن عقد نکاح بایسته است نخست مشروعیت یا عدم مشروعیت شرط تعهد ثالث به پرداخت مهر زوجه از منظر فقیهان مورد بررسی قرار گیرد و همچنین بررسی ضمانت اجرایی مترتب بر این شرط و استمداد از تعهدات بیمه‌ای در این راستا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۱. تبیین مفهومی پرداخت مهریه توسط ثالث

در عقد نکاح، مرد مکلف است تا مالی را تحت عنوان مهریه به زن پرداخت نماید. این امر از نظر فقهی هم مورد توجه بوده و به این مورد هم اشاره شده که شخص ثالثی نیز می‌تواند پرداخت مهریه در عقد نکاح را تعهد نماید. شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم از جنبه قانونی و فقهی صحیح و لازم‌الاجرا است. شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح بدین معنا است که شخص دیگری به جز داماد (زوج) پرداخت مهریه به عروس (زوجه) را تقبل و تعهد می‌کند. این موضوع از نظر قانونی و فقهی مورد قبول است. به‌طور مثال در مواردی پیش می‌آید که پدر و یا یکی از نزدیکان زوج پرداخت مهریه را بر عهده می‌گیرند. در قانون مدنی ماده خاصی برای تعهد ثالث وجود ندارد، اما طبق ماده ۲۳۴ قانون‌گذار مقرر کرده که «شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام بر یکی از متعاملین یا شخص خارجی شرط شود». به‌عنوان مثال در عقد نکاح زوج به زوجه وعده می‌دهد که مهریه را پدر وی پرداخت خواهد کرد و متعهد می‌شود که وی را برای این کار وادار خواهد کرد. البته این موضوع هم باید در نظر گرفت که پدر زوج می‌بایست به‌عنوان شخص ثالث هنگام عقد نکاح این موضوع را تقبل کرده باشد.

۲. مبانی پذیرش پرداخت مهریه توسط ثالث

در حقوق داخلی، اصل حاکمیت اراده و به تبع آن اصل آزادی قراردادی با تصویب جلد اول قانون مدنی به رسمیت شناخته شد. این اصل قبل از تصویب قانون مدنی در عرف و بین مردم جاری بوده زیرا که این اصل در فقه و اندیشه‌های اسلامی وجود داشته است و افراد در معاملات خود از فقه پیروی می‌کردند. اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ قانون مدنی بیان شده است و این ماده بیان می‌کند که «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است». از این ماده دو نکته استنباط می‌شود، اول این که صرف وجود اراده طرفین برای انعقاد عقد کافی است که این خود یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده است. البته این که عقود رضایی هستند اصل است و موارد استثنایی برای آن ذکر کرده‌اند که علاوه بر اراده طرفین موارد دیگری هم نیاز است تا عقد منعقد شود در نتیجه ماده ۱۰ قانون مدنی اصل را بیان کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹)

نکته دوم که از این ماده استنباط می‌شود این است که اراده طرفین در تعیین آثار و نتایج حقوقی عقد آزاد است. البته با توجه به شرط عدم مخالفت صریح با قانون که این مورد هم یکی از نتایج ذکر شده برای اصل حاکمیت اراده است. اصولاً ماده ۱۰ قانون مدنی در واقع دارای دو جنبه متمایز از یکدیگر است که در زیر توضیح داده می‌شود: یک جنبه آن برای توجه دادن قاضی دادگاه است بر اینکه قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که برخلاف قانون نباشد نافذ و معتبر است یعنی قانون قراردادهای خصوصی را معتبر می‌شناسد و آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد. بنابراین اگر یکی از طرفین این گونه قراردادها به دلیل اینکه قرارداد، خصوصی یعنی عادی است از زیر بار تعهداتی که برعهده گرفته است شانه خالی کند ماده ۱۰ قانون مدنی به قاضی می‌گوید به تقاضای ذینفع آن تعهدات، طرف مستنکف از انجام تعهدات را محکوم و مجبور و مکلف به انجام تعهداتش کند و در صورتیکه تاخیر در انجام تعهداتش موجب ورود خسارت و زیانی به ذینفع شده باشد به تقاضای ذینفع او را

به پرداخت خسارت نیز محکوم کند. این امر در عین حال هشدار می‌دهد که طرف‌های همه قراردادهای خصوصی آن اگر بخواهند از انجام تعهدات قراردادی خود سرباز زنند باید بدانند که چنانچه مورد تعقیب ذینفع تعهدات واقع شوند، دادگاه آنها را محکوم به انجام تعهدات و خسارات وارده بر ذینفع خواهد نمود. این یک جنبه ماده ۱۰ قانون مدنی است. اما جنبه دیگر ماده ۱۰ قانون مدنی بسیار مهم و گسترده‌تر است که طبق آن بر اساس حاکمیت اراده و آزادی طرفین در انعقاد قرارداد، تمام انواع قراردادهای خصوصی را با رعایت شرط مندرج در آن ماده در برمی‌گیرد بدون آنکه از این گونه قراردادها و شرایط و عناوین آنها به طور خاص در قانون مدنی ذکری به میان آمده باشد. (امامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱)

پس در جایی می‌توان تحقق عقد و آثار ناشی از آن را مؤثر و موجود دانست که علاوه بر قصد و اراده طرفین شرایط صحت عقد که در ماده ۱۹۰ ق.م ذکر شده است، موجود باشد. این قاعده قرارداد را تابع قصد و اراده طرفین می‌داند و این خود به معنی آزادی اراده در قرارداد است که این مفهوم در ماده ۱۹۱ قانون مدنی دیده می‌شود و از نتایج اصل حاکمیت اراده است. لذا با توسل به اصل حاکمیت اراده و آزادی اراده، میتوان پذیرش تعهد ثالث به پرداخت مهریه در قالب عقود خصوص مبتنی بر ماده ۱۰ قانون را توجیه کرد.

از نظر فقهی نیز باید گفت که یکی از مهمترین مبانی فقهی، آزادی اراده طرفین در قراردادها است. ظاهراً به نظر می‌رسد که این بحث یعنی آزادی اراده و حاکمیت قانون در قراردادها در منابع فقهی مطرح نباشد، زیرا که این اصطلاح و اصطلاحات مانند این از حقوق فرانسه گرفته شده است و وارد فرهنگ ما شده است. در حالی است که این گونه نیست و از نظر ماهوی این بحث در فقه ما وجود داشته است و فقهایی نظیر شهید ثانی در ضمن بحث‌هایی مانند معاطات، شرایط صحت، شرط الزام یا عدم الزام صیغه مخصوصه در عقود، عقد صلح و موارد دیگر به طور پراکنده این بحث را مطرح کرده‌اند (شهیدثانی، ۲، ۱۳۹۵، ص. ۳۶) و به نظر ادعای این که بگوییم سال‌ها پیش از این که در اروپا این بحث‌ها مطرح شود در فقه و اندیشه‌های اسلامی مطرح شده بوده، ادعای بی‌خودی نیست. حتی بسیاری از قراردادها در اندیشه‌های اسلامی وجود داشته که از نوع قراردادهای رضایی بوده‌اند. همچنان که عقد صلح، آزادی افراد را تا حدودی تضمین می‌کند. در حالی که در این زمان در غرب اصلاً سخنی از آزادی افراد مطرح نبود. از آنجا که مفاد این قاعده از امور بدیهی است در کتب فقها کمتر به بحث درباره اسناد و مستندات آن پرداخته شده است. تا آنجا که برخی در ذیل عنوان این قاعده علی‌رغم مشی و روش همیشگی ایشان در سایر مباحث در بررسی مستندات هر قاعده تنها به ذکر دو روایت بسنده نموده و از شرح آنها صرف نظر می‌نمایند. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۱).

وی در خصوص ماخذ این قاعده به دو حدیث نبوی مشهور استناد نموده است که عبارتند از: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرء مانوی» که هر دو دلالت بر معتبر شمردن اراده باطنی دارد. (احمدی، ۱۳۷۷، ص. ۹۱) بر اساس فقه امامیه می‌توان قواعدی را که مبنای اصل آزادی اراده است در حقوق اسلامی را در چند مورد ذکر کرد که مهمترین آن قاعده العقود تابعه للقصد است، معنی این قاعده این است که «عقود و قراردادهای تابع اراده و قصد طرفین است». روایاتی در این رابطه بیان شده است. همانند: «انما الاعمال بالنیات»، «لا عمل الا بینه» و «لكل امرء مانوی». (حرعاملی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۴).

تبعیت عقد از قصد یا جنبه ایجابی دارد یا سلبی و این یعنی هر آنچه اراده به آن تعلق نگیرد و مد نظر طرفین نباشد، تحقق نمی‌یابد. در مورد جنبه سلبی این قاعده تردیدی وجود ندارد و فقیهان عموماً بر این اعتقادند که عقد بدون قصد و خواست طرفین تحقق نخواهد یافت و بدین علت کسی که مست، غافل یا در مقام شوخی است نمی‌تواند طرف عقد قرار گیرد و ممکن نیست اظهارات او به وجود آورنده عقد باشد. به عبارت دیگر، قصد و اراده جدی، لازمه تحقق عقد است و عبارات و الفاظی که طرفین قرارداد به کار می‌گیرند، هنگامی مؤثر خواهد بود که از آن الفاظ، قصد معنا شده باشد. علاوه بر تحقق عقد که تابع قصد وارده طرفین است، مفاد و آثار آن نیز تابع آن‌ها است و در تبیین مفاد قراردادها، قصد و اراده طرفین مورد توجه قرار می‌گیرد و این همان بحث تفسیر قراردادها بر اساس اراده طرفین است که به عنوان یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده ذکر شد. اما در مورد جنبه ایجابی بیان شده است که اگر چه در انعقاد عقد و تحقق آثار آن قصد و اراده شخص لازم و ضروری است، اما کافی نیست. عقد و آثار آن هنگامی با قصد و اراده طرفین تحقق می‌پذیرد که شرایط صحت و اعتبار آن رعایت شده باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۳).

۳. دلایل لزوم تحول در قوانین مهریه

در ادامه به بررسی دلایلی خواهیم پرداخت که به نظر می‌رسد وجود آنها ایجاد تحول در قوانین مهریه و پذیرش و توسعه تعهد ثالث به پرداخت مهریه را ضروری ساخته است، اولی مربوط به این است که فقدان توان مالی زوج صرفاً سبب زندان رفتن او شده و ضمن تحمیل آثار اجتماعی و فرهنگی زندان به جامعه عملاً زنان از رسیدن به مهریه باز می‌مانند و دومین عامل هم این است که برقراری وضعیت مهریه طبق روال فعلی، عملاً سبب شده است که علیرغم ذکر مهریه در عقدنامه، زنان به واسطه گرفتاری‌های ناشی از رسیدگی قضایی و فقدان توان مالی زوج، از رسیدن به مهریه باز می‌مانند، در صورتی که می‌توان با در نظر گرفتن تدابیر لازم هم مشکل حبس مردان و هم مشکل دشواری در دسترسی به مهریه زنان را حل نمود.

۳-۱- نرخ آمار زندانیان مهریه

جمعیت زندانیان مهریه در شرایط فعلی به ۲ هزار و ۸۵۲ نفر رسیده است. این تعداد زندانی اگر چه نسبت به آمار چهار هزار و ۵۰۰ نفری این بدهکاران در بهمن ۱۳۹۷ سیر نزولی داشته اما به دلیل غیرمعوض بودن این قبیل از تعهدات مالی باید تدبیری اندیشیده شود تا مجازات آن افرادی که ناتوان از پرداخت دیون مهریه هستند یا حتی استنکاف می‌کنند حبس نباشد. این شرایط در حالی است که مرد همواره در قبال تعهد صد در صد مالی مهریه، به محض امضاء در محضر جنبه رسمی پیدا کرده و زوج قابلیت وصول آن حق را در هر شرایطی داراست. در این زمینه باید ضمانت‌های اجرایی قوی و استعلام‌های ثبتی مستدل انجام گیرد اما اگر بابت یک تعهد انجام شده از سوی دامادها که بیشتر آنها در رده سنی جوانان و به عبارت دیگر نیروهای انسانی فعال جامعه هستند، تمامی افراد را درگیر و بند کنیم، چندان شایسته نظام نیست.

۳-۲- عدم دسترسی واقعی زنان به مهریه

۹۰ درصد از پرونده‌های مهریه را با هر میزان تعهد صورت گرفته زوجات امروزه با دریافت چند سکه محدود مختومه می‌شود و این یک واقعیت مسلم است که زندان رفتن مرد بابت مهریه برای همسرش تبدیل به پول نخواهد شد اما با صرف درآمد ملی جهت نگهداری، رسیدگی‌های قضایی و صد البته پیگیری‌های انتظامی طبق آمار روزی ۱۵۰ هزار تومان هزینه روی دست دولت می‌گذارد. بخش قابل توجهی از توان و تمرکز دستگاه قضاء در شرایط فعلی به دلیل نداشتن یک رویه قانونی مشخص و ضمانت اجرایی قوی معطوف به رسیدگی به حواشی عقود غیرمعمولی چون مهریه شده است که به دلیل محدودیت قضات و کثرت پرونده‌های جنایی چندان ادامه این روند شایسته نخواهد بود. برای مثال می‌توان گفت درخواست تعدیل اقساط مهریه در ماه‌های اخیر آن قدر زیاد بوده که حدود ۲۰ درصد به پرونده‌های دادگستری اضافه شده است و همچنان این روند افزایشی ادامه دارد. در شرایطی که به دلیل افزایش بی‌سابقه زندانیان مهریه پای نمایندگان مجلس نیز به موضوع افزایش نظارت‌های قانونی بر شیوه تعیین و مطالبه مهریه باز شده، امید است همانند ابلاغ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ رییس پیشین قوه قضاییه که منتهی به کاهش حداکثری زندانیان مالی و در راس آن‌ها بدهکاران مهریه شوند، با صدور بخشنامه رییس فعلی نیز ضمن پیشگیری از ورود به بسیاری از افراد به زندان کاهش حداکثری این بدهکاران را نیز شاهد باشیم.

۴. انواع شروط پرداخت مهریه توسط ثالث

پرداخت مهریه توسط ثالث از طرق مختلفی قابل تحقق است که مربوط به عقد و شرط پرداخت است که ذیلاً به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱- شرط بنایی

شرط بنایی شرطی است که قبل از عقد، طرفین نسبت به اجرای آن توافق می‌کنند. به طور مثال در قدیم برخی از بزرگان و نزدیکان زوج در روستاها در زمان خواستگاری و یا همان بله‌بران، قبل از خواندن خطبه نکاح، مالی را به‌عنوان مهریه تعهد و تقبل می‌کردند که جزء شرط بنایی ثالث به حساب می‌آمد. شرط بنایی از نظر فقهای معاصر نیز قابل قبول و لازم‌الاجرا است، بنابراین چنانچه در هنگام خواستگاری و گفتگوی مقدماتی شخص ثالثی به‌غیر از زوج، پرداخت مهریه زوجه را بر عهده بگیرد، (هرچند که در سند ازدواج ثبت نشده باشد)، این امر قابل قبول و لازم‌الاجرا خواهد بود. (تولایی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۴۱).

۴-۲- شرط ابتدایی

از لحاظ حقوقی شرط ابتدایی به معنای تعهد یک‌طرفه است، به عبارت دیگر شرط ابتدایی تعهدی است که یکی از طرفین به صورت یک‌طرفه در مقابل طرف دیگر بر عهده می‌گیرد. این تعهد نیز تعهدی است که عقد مبتنی بر آن نخواهد بود. به‌طور کلی این شرط می‌تواند در ضمن عقد به صورت مستقل ذکر شود. (حائری، ۱۳۷۳، ص. ۱۹۰).

به‌طور کلی زمانی که شرط ابتدایی مورد پذیرش طرف مقابل قرار گیرد، می‌تواند به یک تعهد خارج از عقد و یک قرارداد جداگانه تبدیل شود که لازم‌الاجرا خواهد بود. بنابراین چنانچه در مجلس خواستگاری و قبل از وقوع عقد شخص ثالثی به پرداخت مهریه

متعهد گردد و این تعهد مورد قبول طرف مقابل قرار گیرد، می‌تواند در قالب یک قرارداد مستقل از نکاح، اما تابع قوانین آن تحت عنوان شرط ضمن عقد نکاح تلقی و طبق احکام و قانون مربوط به شرط ضمن عقد نکاح اجرایی شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ص. ۱۱۹).

۴-۳- شرط بر فعل شخص ثالث

مفهوم تعهد به فعل شخص ثالث بدین معنا است که مثلاً زمانی که پدر زوج متعهد می‌شود که پرداخت مهریه زوجه را بر عهده بگیرد، زوج نیز در برابر زوجه تعهد نماید که پدرش را برای انجام این کار وادارد. نکته قابل توجه اینکه در این نوع از تعهد، فقط دو طرف متعهد می‌شوند (زوج و زوجه)، و شخص ثالث آزاد است که تعهد را تأیید و یا رد کند. در باب تعهد به فعل ثالث از نظر حقوقی و فقهی اختلاف نظر است، اما طبق قانون چنانچه مهریه به صورت عین معین باشد، تضمین آن از سوی ثالث صحیح و لازم الاجرا است. بنابراین اگر در عقد نکاح در دفتر ازدواج با توافق زوجین شخص ثالثی به عنوان اداکننده مهریه تعیین شود، در صورت قبولی موظف به پرداخت مهریه به زوجه خواهد شد. همچنین ممکن است شخص ثالث در قالب شرط ضمن عقد، پرداخت مهریه از جانب زوج به زوجه را تضمین کند، که در این حالت نیز ثالث و زوج در مقابل زوجه مسئولیت تضامنی خواهند داشت.

۵. شرایط ایفای تعهد توسط شخص ثالث

در این قسمت به تحلیل و بررسی شرایط ایفای تعهد پرداخت مهریه توسط ثالث اشاره خواهیم کرد و مفصلاً تمامی شروط لازم برای تحقق این امر را مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد.

۵-۱- تاثیر رضایت زوج در تعهد ثالث

قانونگذار در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مقدار مهر را منوط به تراضی طرفین عقد دانسته است، از این رو رضایت زوج در مهر باید مورد توجه قرار گیرد. آیا می‌توان پذیرفت که رضایت زوج در مواردی که مهر در تعهد دیگری است، نقشی ندارد؟ یا رضایت زوج را به طور مطلق در مهر نمی‌توان نادیده گرفت، و آن را بی اثر دانست؟ (سوکی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۷).

بنابراین، در فرضی که مهر مورد تعهد فردی دیگر باشد، نیاز به رضایت سه جانبه زوج، زوجه و شخص ثالث دارد. البته قانون مدنی رضایت زوجین را معتبر دانسته است، ولی توجه به این نکته، ضروری به نظر می‌رسد که هر چند در اعتبار رضایت زوج در موردی که اقدام شخص ثالث به قصد تبرع نبوده باشد، جای تردید وجود ندارد، زیرا اگر اقدام شخص ثالث در ارتباط با زوج غیرتبرعی باشد، زوج در برابر ثالث متعهد می‌شود و هیچکس را نمی‌توان بدون رضای او متعهد ساخت، پس به یقین رضای زوج معتبر است. همچنین در فرضی هم که شخص ثالث مهر را به عهده می‌گیرد، اگر چنین تحلیل کنیم که این اقدام به منزله هبه به زوج و از این رهگذر تملیک به او است، با هم اعتبار رضای زوج را می‌توان پذیرفت، زیرا دارا شدن شخص هم بدون رضای او جای تردید و تامل است. ولی اگر چنین فرض کنیم که تعهد ثالث به معنای تملیک به زوج نیست، در مورد اقدام‌های متبرعانه از سوی شخص ثالث، اعتبار رضای زوج فاقد توجیه است. (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۷).

۵-۲- تاثیر رضایت زوجه در تعهد ثالث

جایگاه حقوقی زوجه در تعهد ثالث به پرداخت مهریه، جایگاه یکی از طرفین عقد ضمان، یعنی مضمون‌له است. در حقیقت در چنین عقدی، قرارداد میان ثالث و زوجه برقرار می‌شود، بنابراین همچنان که در قانون مقرر شده است، مضمون‌له، طرف قرارداد با ضامن است و رضای مدیون اصلی شرط نیست، به گونه‌ای که اگر چند نفر ضامن شخصی شوند، ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند، صحیح است. (سوکی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۸).

۶. ماهیت پرداخت مهریه توسط شخص ثالث

در این قسمت تلاش خواهیم داشت تا ماهیت پرداخت مهریه توسط ثالث را مورد ارزیابی قرار دهیم و روشن کنیم که اصولاً پرداخت مهریه توسط ثالث از چه ماهیت حقوقی برخوردار است. اصولاً تعیین ماهیت ایفای تعهد توسط شخص ثالث از مباحث مورد اختلاف میان حقوقدانان است. برخی اساساً ماهیت وفای به عهد را توافق ضمنی و نه صریح میان ثالث و متعهدله می‌دانند. مطابق با این نظر تسلیم موضوع تعهد نوعی ایجاب تلقی می‌شود و تسلیم آن از طرف متعهدله به مثابه قبول است. (امامی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۲).

اما در مقابل نظریه دیگری وجود دارد که مطابق با آن توافق به معنای آزادی اراده طرفین است، در حالی که در ایفای تعهد، متعهد، به حکم قانون، ناگزیر از وفای به عهد است و لذا نمی‌توان آن را نوعی توافق ضمنی و عقد دانست. در این نظریه، وفای به عهد نوعی ایقاع تلقی می‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند رضایت متعهدله تاثیری در وفای به عهد ندارد مگر در مواردی که موضوع تعهد با آنچه که تادیه می‌گردد متفاوت باشد و یا انجام موضوع تعهد با قید مباشرت متعهد باشد و شخص ثالث ایفای آن را بر عهده گیرد. زیرا در این گونه موارد تبدیل تعهد صورت می‌گیرد و نیاز به رضایت متعهدله دارد. در سایر موارد نیازی به رضایت متعهدله نیست و بر این اساس ماهیت وفای به عهد، ایقاع دانسته شده است. (شهیدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۲).

با بررسی این نظریات باید گفت نمی‌توان به طور مطلق ماهیت وفای به عهد را عقد و یا ایقاع نامید و بسته به نوع تعهد متعهد ممکن است ماهیت وفای به عهد متفاوت باشد. بنابراین ماهیت وفای به عهد ممکن است عقد یا ایقاع باشد. مفاد قانون مدنی نیز به گونه‌ای است که این نظر را تقویت می‌کند. از طرفی مفاد مواد ۳۰۱ و ۳۰۳ قانون مدنی موید نظریه اول است و ماده ۲۷۳ قانون مدنی نیز با صراحت بیشتری بر رد توافق دانستن وفای به عهد و ایقاع بودن آن دلالت دارد، بنابراین ماهیت وفای به عهد ارتباط مستقیمی با ماهیت تعهد دارد.

۶-۱- ضمانت تضامنی یا غیر تضامنی

در حقوق مدنی ایران که منبعث از فقه امامیه است قاعده کلی در باب ضمان، نقل ذمه به ذمه است، ماده ۶۹۸ قانون مدنی اشعار می‌دارد بعد از اینکه ضمان به طور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می‌شود و در عین حال مطابق ماده ۴۰۳ قانون تجارت، فقط در صورت تصریح در قراردادهای خصوصی و تجویز قانونی، ضمانت تضامنی خواهد بود. در این مبحث باید گفت در صورت تصریح طرفین به تضامنی بودن ضمانت، ضمانت مهریه به صورت تضامنی منعقد است و زوجه می‌تواند هم به زوج و هم به ضامن رجوع نماید و در صورت تصریح به نقل ذمه به ذمه نیز هیچ بحثی نیست و این امر مطابق قاعده است. (تقی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۸).

در حقوق نباید تنها به منطوق قواعد حقوقی اکتفا نمود و خود را فارغ از عرف جامعه و تحولات آن در تفسیر قواعد دانست. به نظر می‌رسد امروزه، به رغم وجود ماده ۶۹۸ قانون مدنی، عرفی در جامعه شکل گرفته که ضمانت را تضامنی و ضم ذمه به ذمه قلمداد می‌نماید. ریشه این عرف را می‌توان در شیوع استفاده از نهاد ضمانت تضامنی در جامعه دانست، زیرا امروزه کاربرد وسیع عقد ضمان در اسناد تجاری، ضمانت در مقابل وام‌های بانکی است، که در همه این موارد ضمانت تضامنی است و این امر باعث ایجاد عرف در پذیرش ضمانت تضامنی در تمامی موارد ضمانت شده است. بنابراین با وجود چنین عرفی و با توجه به مواد ۲۲۰، ۲۲۵ و ۳۴۴ قانون مدنی به نظر می‌رسد حتی بدون تصریح به تضامنی بودن ضمانت، عقد ضمان منعقد شده ظهور در تضامن دارد، زیرا ضمانت تضامنی در جامعه امری متعارف است و این امر متعارف در قراردادهای اشخاصی که در چنین جامعه‌ای اقدام به انعقاد قرارداد ضمان می‌کنند به منزله تصریح بوده، داخل در مفاد عقد می‌شود (فرشچیان و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۴۹۰)؛ چنین روندی ماده ۶۹۸ قانون مدنی را به صورت ماده‌ای متروک در خواهد آورد و تکمیلی بودن این ماده نیز به این روند شتاب بیشتری بخشیده است، ولی نسبت به شخص ثالث به پرداخت مهریه زوجه تضامنی تلقی شده ذمه زوج و ضامن به صورت تضامنی مشغول می‌شود. ضمانت‌هایی که در سابق و قبل از شکل‌گیری این عرف منعقد شده است، باید همچنان ماده ۶۹۸ قانون مدنی را حاکم دانست. از طرفی موضوع طولی یا عرضی بودن ضمانت مطرح است، در این مورد نیز با توجه به مطالب معنونه و عرفی که شکل گرفته است، در وهله اول باید متعهد اصلی را مسئول دانست. حتی در صورت عدم تصریح طرفین نیز به نظر می‌رسد ضمانت طولی باشد، یعنی در گام نخست باید به متعهد اصلی و در صورت متمر ثمر نبودن به ضامن رجوع کرد. حتی بعضی از نویسندگان نیز اصل را بر طولی بودن ضمانت، در ضمانت تضامنی و عرضی بودن آن را نیازمند تصریح دانسته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص. ۴۳۹).

این موضوع پذیرفته شده است که شخص دیگری غیر از زوج می‌تواند مهر را برعهده گیرد. به عبارت دیگر شخصی ثالث در هنگام عقد نکاح بگوید مهریه این نکاح به عهده من است. در حقوق نسبت به صحت و بطلان این تعهد اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آن را صحیح و بعضی دیگر با قیاس نکاح با عقود معاوضی این امر را جایز ندانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۱).

بر اساس این عده‌ای معتقدند هرگاه پدر بخواهد مالی را مهر زن پسر خود قرار دهد باید قبل از عقد نکاح آن را به پسر خود منتقل نماید و پسر آن را مهر زن خود قرار دهد. همچنین است تعهد به پرداخت مهر زن، بلکه مهر را شوهر عهده‌دار خواهد شد و شخص ثالث می‌تواند ضامن شوهر گردد یا به وسیله تبدیل تعهد، مدیون شود. (امامی، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۷).

در حقوق ایران نیز با توجه به ماهیت مهریه و نبود اعتقاد به معاوضی بودن عقد نکاح به نظر می‌رسد بر عهده گرفتن مهریه از جانب شخص ثالث در عقد نکاح جایز باشد. به نظر می‌رسد بر عهده گرفتن مهر از جانب شخص ثالث متفاوت از ضمانت مهریه باشد، زیرا در اولی ذمه زوج قرار نمی‌گیرد، بلکه مستقیم مهریه بر عهده شخص ثالث قرار می‌گیرد، اما در ضمانت مهریه، مهر اول در ذمه زوج قرار می‌گیرد بعد ضامن آن را ضمانت می‌نماید. از طرفی به نظر می‌رسد گاهی بر عهده گرفتن مهر مفهومی اعم از بر عهده گرفتن در معنای خاص و ضمانت مهریه داشته باشد. (تقی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۳).

در فقه امامیه پذیرفته شده است که شخص دیگری غیر از زوج می‌تواند مهر را بر عهده گیرد. به عبارت دیگر شخصی ثالث در هنگام عقد نکاح بگوید مهریه این نکاح به عهده من است. یا برای فرزند صغیر خود زن بگیرد در حالی که صغیر هیچ مالی ندارد که در این صورت مهریه زن بر عهده پدر صغیر خواهد بود هر چند صغیر بزرگ شود و اموال فراوان داشته باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص. ۱۸۸).

در فقه نسبت به صحت و بطلان این تعهد اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آن را صحیح و بعضی دیگر با قیاس نکاح با عقود معاوضی این امر را جایز ندانسته‌اند. (صفایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۵).

بر اساس این عده‌ای معتقدند هرگاه پدر بخواهد مالی را مهر زن پسر خود قرار دهد باید قبل از عقد نکاح آن را به پسر خود منتقل نماید و پسر آن را مهر زن خود قرار دهد. همچنین است تعهد به پرداخت مهر زن، بلکه مهر را شوهر عهده‌دار خواهد شد و شخص ثالث می‌تواند ضامن شوهر گردد یا به وسیله تبدیل تعهد، مدیون شود. (امامی، ۱۳۸۶، ص. ۳۸۷).

۶-۲- تعهد به پرداخت مهریه در قالب ایفای دین

ممکن است پرداخت مهریه توسط ثالث در قالب ایفای دین از جانب غیر مدیون قرار گیرد. قاعده این است که تعهد به وسیله متعهد اجرا شود، زیرا او است که بر اثر تعهد، مدیون و مکلف می‌شود، بنابراین دین می‌تواند در صورت ایفا نشدن، انجام تعهد را از او بخواهد. ماده ۲۶۷ قانون مدنی در واقع استثنایی بر این قاعده است، قانونگذار در این ماده به ثالث اجازه داده دین مدیون را بپردازد. در مورد ماهیت حقوقی پرداخت ثالث سه تحلیل حقوقی می‌توان ارائه کرد:

۱. پرداخت دین از ناحیه ثالث مصداق وفا به عهد است و ماهیتاً عقد یا ایقاع محسوب می‌شود، چرا که پرداخت دین از جانب ثالث زمانی محقق می‌شود که موضوع تعهد کلی باشد یا انجام کار معین موضوع تعهد اصلی به شمار رود. (حاتمی، ۱۳۸۶، ص. ۶۹).

۲. پرداخت ثالث نوعی هبه است، بنابراین تحلیل وقتی ثالث مال خود را در مقام تادیه دین مدیون می‌پردازد یا کار موضوع تعهد را انجام می‌دهد، مانند حالتی که دین را به مدیون هبه می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص. ۲۵).

۳. پرداخت ثالث و ایفای دین از جانب او عملی مادی قلمداد می‌شود که در آن اراده ایفا کننده شرط نیست و همین که دین پرداخت شد، تعهد انجام شده است. (شهبازی نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۴).

از میان تحلیل‌های ارایه شده، نظر اول که پرداخت ثالث را مصداقی از وفا به عهد می‌داند، قابل دفاع نیست. وفا به عهد زمانی مطرح می‌شود که تعهدی وجود داشته باشد، در حالی که هیچ تعهدی بر عهده ثالث نیست، در نتیجه چون پرداخت ثالث مسبوق به دین نیست، وفا به عهد نمی‌تواند به مفهوم حقوقی و در نتیجه عقد یا ایقاع قلمداد شود. تحلیل دوم که پرداخت ثالث را نوعی هبه می‌داند نیز پذیرفتنی نیست، چرا که اولاً هبه نیاز به پذیرش مدیون دارد، در صورتی که پرداخت ثالث بدون موافقت مدیون نیز محقق می‌شود. ثانیاً هبه عقد عینی است و به قبض متبهب نیاز دارد. در اینجا قبضی از سوی متبهب که همان مدیون باشد، رخ نداده است. بنابراین تحلیل سوم منطقی به نظر می‌رسد، لزوم اهلیت پرداخت کننده ثالث منافاتی با این نظر ندارد، چرا که شرط اهلیت برای آن نیست که ایفای تعهد عمل حقوقی قلمداد شود، بلکه منظور قانونگذار حمایت از اشخاص فاقد اهلیت است.

۷. آثار ایفای تعهد توسط شخص ثالث

تعهد ثالث به پرداخت مهریه زوج در عقد نکاح، دارای اثرات و توابعی است که در ادامه به بررسی این آثار خواهیم پرداخت:

۷-۱- سقوط تعهد زوج

پرداخت مهریه از سوی ثالث موجب سقوط تعهد زوج می‌شود و زن حق مطالبه مهریه از زوج را ندارد، حتی اگر این پرداخت بدون اجاره زوجه نیز صورت گرفته باشد، زیرا منظور متعهدله از انجام تعهد، رسیدن به مورد تعهد است که انجام شده است و هیچ زیانی نیز متوجه او نخواهد بود، البته اگر در اجرای تعهد مباشرت زوج شرط شده باشد، سقوط تعهد منوط به رضایت متعهدله خواهد بود. (ابراهیمی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۴).

۷-۲- آثار وفای به عهد با فرض رضایت زوج

مطابق با نص صریح ماده ۲۶۷ قانون مدنی، ایفای تعهدات متعهد از جانب ثالث، اگر با رضایت وی صورت پذیرد، ثالث حق رجوع به متعهد را دارد و می‌تواند معادل آنچه را که به متعهدله داده است از متعهد بازپس گیرد. اما ابهامی که در این خصوص وجود دارد، این است که ثالث، چه زمانی باید به متعهد رجوع نماید؟ آیا دین ایجاد شده حال است یا مدت‌دار؟ سوال دوم نیز این است که اگر، شخص ثالث، با رضایت متعهدله، مال دیگری را به وی پرداخت نماید، متعاقباً چه چیزی را می‌تواند از متعهد، طلب کند؟ موضوع تعهد اولیه و یا مال پرداخت شده به متعهدله؟ در پاسخ به ابهام اول باید گفت مستبطن از مواد مختلف قانون مدنی از جمله ماده ۷۰۴، ۷۰۲، ۳۴۴ و ۷۱۵ قانون مدنی اصل بر حال بودن دین است و بنابراین، به محض اینکه ثالث، با اذن متعهد، دین وی را پرداخت نماید، فوراً می‌تواند به متعهد رجوع نماید.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت به صراحت ماده ۲۷۵ قانون مدنی، متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که مالی غیر از آنچه که موضوع تعهد است را قبول نماید. اما اگر متعهدله به مال دیگری رضایت دهد و شخص ثالث نیز مال جایگزین را به متعهدله تسلیم

نماید دو نظر قابل طرح است: نخست اینکه معتقد باشیم شخص ثالث صرفاً باید در رجوع به متعهد، مال موضوع تعهد متعهد را ملاک قرار دهد و آن را از متعهد طلب کند. اما حالت دوم این است که از آن جا که در رجوع شخص ثالث به متعهد، رضایت وی به ایفای تعهد شرط است، لذا متعهد در پرداخت موضوع تعهد جانشین نیز رضایت دارد و شخص ثالث می‌تواند معادل هر آن چه پرداخت نموده است را از متعهد طلب نماید. هرچند این نظر با اصول و موازین حقوقی سازگاری بیشتری دارد و به طور کامل از شخص ثالث با حسن نیت پشتیبانی می‌نماید، اما در برخی از فروض پذیرش این نظر دشوار است. فرض کنیم متعهد پیشاپیش رضایت خود را برای ایفای تعهد از طرف شخص ثالث به وی اعلام می‌کند. ثالث در چنین شرایطی با تبنانی با متعهدله، و به عنوان تبدیل تعهد، مال دیگری را که از حیث ارزش، بسیار بالاتر از موضوع تعهد است، به متعهدله پرداخت می‌نماید. اگر قایل به نظر دوم باشیم، باید شخص ثالث را محق بدانیم تا کالای با ارزش تر را از متعهد مطالبه نماید. در این حالت همان طور که توضیح دادیم بر شخص ثالث احکام وکالت بار نمی‌شود و نمی‌توان عمل شخص ثالث را از باب خیانت باطل و یا غیرنافذ تلقی کنیم و رضایت متعهد به نوعی رضایت ضمنی به تسلیم کالا یا تعهد جانشین به متعهد له در فرض تبدیل تعهد می‌باشد.

۳-۳-۷- آثار وفای به عهد با فرض عدم رضایت زوج

وفای به عهد توسط ثالث در دو فرض قابل بررسی است، فرضی که زوج موافق است و فرضی که زوج مخالف این امر است، در ادامه به آثار هر دو فرض اشاره خواهیم نمود.

۱-۳-۷- نظریه عدم رجوع

همان‌طور که پیشتر گفته شد، ماده ۲۶۷ قانون مدنی در پی تثبیت این قاعده است که رضایت و یا عدم رضایت متعهد را مبنایی برای امکان رجوع از طرف شخص ثالث به وی قرار دهد. پذیرش این قاعده کلی، به خوبی از حقوق متعهد، دفاع خواهد کرد و همچنین این قاعده تطابق کاملی با اصل نسبی بودن قراردادها و اختصاص آثار قراردادها به طرفین آن دارد. اما اقتضائات روابط اقتصادی در میان مردم به گونه‌ای است که پذیرش قاعده کلی فوق را با مشکل مواجه می‌سازد. توضیح آنکه در برخی از فروض، شخص ثالث در وضعیتی قرار می‌گیرد که با حسن نیت و به قصد عدم تبرع و رجوع بعدی به متعهد، اقدام به ایفای تعهد وی، می‌نماید در شرایطی که اساساً امکان اخذ اذن از متعهد وجود نداشته و یا متعهد از دادن اذن امتناع ورزیده که در نتیجه آن به حقوق شخص ثالث خللی وارد می‌آید. در چنین شرایطی سوال این است که آیا می‌توان باز هم رضایت متعهد را ملاک در امکان رجوع به وی دانست و یا اینکه باید در پی تثبیت قاعده دیگری بود؟

۲-۳-۷- نظریه رجوع در فرض عدم تبرع

برخی از حقوق دانان علیرغم صراحت ماده ۲۶۷، به ملاک رضایت و یا عدم رضایت متعهد، در امکان رجوع شخص ثالث به وی، توجهی نکرده و ملاک را قصد تبرع و یا عدم تبرع شخص ثالث در ایفای تعهد متعهد تعیین نموده‌اند. به این معنا که عنوان داشته اند اگر پرداخت کننده (شخص ثالث) قصد تبرع داشته باشد، حق رجوع به مدیون را ندارد، هرچند که پرداخت به اذن او باشد

(ماده ۷۲۰ قانون مدنی) ماده ۲۶۷ ناظر به موردی است که دین دیگری به تبرع پرداخت نشده باشد. تبرع نیز برخلاف ظاهر است و نیاز به اثبات دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲).

یکی دیگر از حقوق دانان ضمن پذیرش ملاک فوق عنوان داشته است که ممنوعیت رجوع به مدیون اصلی در فرض ماده ۲۶۷ به علت فرض قصد تبرع مودی ثالث و منع مداخله فضولی در امور دیگران است. (صفایی، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۹).

هرچند ملاک قرارداد قصد تبرع، با ظاهر ماده ۲۶۷ قانون مدنی هیچ تناسبی ندارد اما رجوع به قوانین دیگر و حتی رجوع به مواد دیگری در قانون مدنی نظریه فوق را تقویت می‌نماید. به عنوان مثال برخی از حقوق دانان معتقدند اگر شرایط ماده ۳۰۶ قانون مدنی در اداره فضولی جمع باشد و شخص ثالث دین غایب یا محجوری را برای جلوگیری از ضرر او به قصد عدم تبرع پرداخت نماید، می‌توان متعاقباً به وی رجوع نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۵).

مفاد ماده ۳۱۸ قانون مدنی نیز ملاک فوق را تایید می‌نماید. بر اساس این ماده در هر موردی که چندتن به طور تضامنی مسئول پرداخت دینی هستند اگر یکی از بدهکاران، دین را بپردازد، در رجوع به دیگر قائم مقام طلبکار خواهد بود. در این ماده نیز صرفاً به عدم تبرعی بودن پرداخت دین توجه شده و رضایت و یا عدم رضایت سایر متعهدین توجهی نشده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲).

ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت و ماده ۵۵ قانون اجرای احکام نیز در این خصوص صراحت دارد و به عنوان مثال مطابق با ماده ۳۴ قانون ثبت در کلیه معاملات با حق استرداد و وثیقه‌ای، هرستانکار دیگری می‌تواند با پرداخت طلب با وثیقه و آزاد کردن مال مورد رهن قائم مقام طلبکار شود و مال را در رهن تمام طلب خود بگیرد. در نهایت نیز باید به ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی توجه شود، مطابق با این ماده: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر این که محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا این که اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید». نکته قابل ذکر در این خصوص این است که در پرداخت اولیه از طرف شخص (کارفرما) رضایتی از طرف مسئول اصلی وجود ندارد و اساساً رضایت و یا عدم رضایت مسئول اصلی تاثیری در امکان رجوع کارفرما به وی ندارد. می‌توان چنین گفت مدیون اصلی، کارگر مسئول می‌باشد اما مقنن جهت حمایت از زیان‌دیده (به نوعی و البته با تسامح، متعهدله) و مواجهه نساختن آنان با کارگر ناتوان، کارفرما را در مقابل انتفاعی که از کارگران می‌برد، مسئول دانسته است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۵۴۹).

۸ اثر بطلان یا فسخ نکاح و مهر بر تعهد ثالث مبنی بر پرداخت مهر

یکی از بحث‌های مهم در پرداخت مهریه توسط ثالث این است که بررسی کنیم اگر عقد باطل یا فسخ شد و یا مهریه باطل تلقی شد، چه تاثیری بر تعهد ثالث داشت، این موضوع را در دو فرض بطلان و فسخ مورد بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد.

حقوق دانان در بررسی وضعیت‌های حقوقی قرارداد صحت را در مقابل بطلان قرار می‌دهند و می‌گویند که صحت وضعیت حقوقی است که به عقد و نیز ایقاعی که در عالم اعتبار وجود و تحقق پیدا می‌کند نسبت داده می‌شود. (شهیدی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۳)

بطلان عقد نکاح و مهر، ماهیت حقوقی را زایل می‌کند. مانند آنکه موجودی خلق نشده است و مهری در عالم اعتبار وجود نداشته است. اما بطلان مهریه تأثیری در عقد نکاح ندارد. چون ضمانت مهریه مبتنی بر صحت و وجود مهر بوده و حال کاشف به عمل آمده، مهری وجود نداشته و ضمانت مبتنی بر معامله باطلی بوده است، (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۶).

بنابراین با بطلان ضمانت، ذمه ضامن بری می‌شود و در صورتی که مهریه را قبلاً تأدیه نموده باشد می‌تواند مسترد نماید. به طوری که اگر عین موجود باشد، عین و در غیر این صورت بدل آن را مسترد خواهد نمود. موضوعی که ممکن است در این فرض عارض شود این است که می‌دانیم به موجب ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و حال آنکه با بطلان عقد نکاح و مهر، ضمانت نیز باطل خواهد بود. بنابراین سوال آن خواهد بود که با بطلان مهر آیا می‌توان ضامن را به نحوی مسئول تأدیه اجرت المثل پیش‌بینی شده در ماده ۱۰۹۹ قرار داد؟ به نظر می‌رسد در صورتی که هنگام عقد نکاح، میزان مهر معین شده باشد و ضامن، ضمانت آن را بر عهده گرفته و ذمه خویش را مشغول نموده باشد با بطلان عقد نکاح و به تبع آن بطلان مهر، عقد ضمان باطل و ذمه ضامن بری خواهد شد، و سببی برای اشتغال مجدد ذمه وی در فرض ماده ۱۰۹۹ نیز وجود ندارد. بنابراین مسئول پرداخت مهرالمثل، زوج یا ضامن جدید وی خواهد بود، ولی در صورتی که در عقد نکاح مقرر شده باشد که ضامن حتی در صورت بطلان عقد نکاح و مهر ضامن المثل مقرر خواهد بود، به نظر می‌رسد به دلالت صریح مفاد تراضی، تعهدی مستقل از نکاح و مهر به وجود آمده است که شامل ضمانت مهرالمثل احتمالی نیز می‌شود و از نظر بقا و زوال وابسته به عقود اصلی نیست. در این صورت ضامن در فرض ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی نیز مسئول پرداخت مهرالمثل خواهد بود، زیرا مستفاد از مفاد تراضی طرفین، آن است که ضامن، مطلق تعهد مالی مرد را در هر حالتی ضمانت نموده است نه مهرالمسمی را و بر روابط طرفین نیز قرارداد، که قانون طرفین است، حکومت خواهد کرد. (تقی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۶).

از منظر فقهی نیز جریان اصل صحت در معاملات یعنی در موارد شک در صحت و فساد معاملات اصل صحت جاری و ساری است و بر اصاله الفساد مقدم خواهد بود و این تردید و شک چه از ناحیه شرایط عقد و چه از جنبه شرایط متعاقدین و یا شرایط عوضین باشد، طبق اصل اولی یعنی همان صحت معامله عمل خواهد شد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص. ۹۲).

اگر در قرارداد طرفین دلالت نداشته باشد و قوانین جاری در تکمیل اراده طرفین ساکت است و در مقررات فقهی نیز به دلیل شایع نبودن موضوع (ضمانت مهریه) احکامی پیش‌بینی نگردیده باید با رجوع به اصول عملیه از تحیر خارج شد و چون موضوع مطرح شده از مصادیق شک در تکلیف است و شک در تکلیف مجرای جریان اصل برائت است، با جریان اصل برائت ضامن مسئولیتی نخواهد داشت و ذمه او بری خواهد بود و تنها زوج مسئولیت پرداخت مهرالمثل را خواهد داشت. لذا در صورتی که عقد ضمانت مهریه به علتی باطل باشد تأثیری در مهریه و عقد نکاح نخواهد داشت و قواعد کلی مربوط به ضمان حاکم خواهد بود و با بطلان ضمان، ثابت می‌شود که ضامن بری بوده و مسولیت مهریه بر عهده زوج بوده و او مهر را پرداخت خواهد کرد.

در فسخ، معامله از لحظه فسخ منحل می‌شود، فسخ اثر قهقرایی ندارد و به گذشته سرایت نمی‌کند، در فسخ نکاح مهر حالاتی متفاوت خواهد داشت. به موجب ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در صورتی که در عقد نکاح مهریه تعیین شده باشد با فسخ نکاح قبل از نزدیکی زن مستحق مهر نیست مگر اینکه علت فسخ عنن باشد، ولی اگر بعد از نزدیکی باشد زن مستحق کل مهرالمسمی است، اما اگر مهر تعیین نشده باشد زن فقط در صورت نزدیکی مستحق مهرالمثل خواهد بود. در مورد تأثیر فسخ نکاح و مهریه بر ضمانت مهریه، با توجه به اینکه ضمانت از عقود تبعی است این سؤال مطرح می‌شود که با فسخ مهر ضمانت مهریه چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

باب ضمانت قانون مدنی نص صریحی در این موضوع پیش‌بینی نکرده است، ولی ماده ۷۳۳ در باب حواله و ماده ۷۰۸ همان قانون در بحث ضمانت عهده، حکم قضیه را با بیانی مبهم مطرح نموده است که به دلیل وحدت ملاک در ضمانت نیز اعمال شدنی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲)

هرگاه خریدار حواله دهد تا شخصی ثالث ثمن را به فروشنده بدهد یا فروشنده بر عهده خریدار حواله دهد تا ثمن را به شخصی دیگر بپردازد سپس عقد بیع به دلیلی فسخ شود، درباره اثر فسخ بیع در حواله میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد دو دیدگاه در این خصوص مطرح گردیده است:

۱. حواله تابع بیع است و هرگاه بیع به دلیلی منحل شود حواله نیز از آن پیروی می‌کند.

۲. حواله عقدی مستقل است و نباید آن را تابع بیع شمرد، برای صحت حواله کافی است که عقد بیع در زمان انعقاد آن صحیح باشد تا اشتغال ذمه محیل به محتال تحقق یابد، ولی فسخ بیع بعد از حواله و انتقال دین به ذمه محال‌علیه باعث انفساخ حواله نخواهد شد، زیرا اثر فسخ نسبت به آینده است و در گذشته اثر نمی‌کند تا مبنای حواله را از بین ببرد. هرچند بیشتر نویسندگان موافق نظر دوم هستند، ولی به نظر می‌رسد نظر اول بیشتر پذیرفتنی باشد، زیرا تابع، اغلب وابسته به متبوع خویش است. پس با فسخ مهر یا نکاح عقد ضمانت نیز به تبع آنها منفسخ خواهد شد و ذمه ضامن بری خواهد گردید و زوجه باید برای وصول مهریه خویش به مسئول نهایی (زوج) مراجعه نماید، زیرا در مورد انتقال دین و طلب، فسخ سبب دین (مهر) باعث براءة انتقال گیرنده می‌شود و با فسخ سبب دین، ضامن بری می‌شود، زیرا اگر فسخ قبل از نزدیکی باشد هیچ مهری به زوجه تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه سبب فسخ عنن باشد، ولی فسخ بعد از نزدیکی تأثیری در مهر نخواهد داشت. و زن تمام مهر خویش را مستحق خواهد بود. در باب فسخ عقد ضمانت و تأثیر آن بر مهر نیز به نظر می‌رسد موضوع تابع قواعد کلی است و با فسخ ضمانت، ذمه ضامن بری می‌شود و ضامن مسولیتی در پرداخت مهر نخواهد داشت.

دیدگاه دیگری بر این باور است که برای پاسخ به این سؤال باید به ماده ۲۴۶ قانون مدنی مراجعه کرد. طبق این بند از قانون «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد، شرطی که در ضمن آن تعیین شده باطل می‌گردد». طبق این قانون، تعهد شرط ضمن نکاح نیز با انحلال و فسخ نکاح باطل خواهد شد. طبق این قانون شخص ثالث از پرداخت مهریه به زوجه معاف خواهد شد.

۹-تعهد مهریه زوجه توسط بیمه مهریه

بر اساس مدل‌های موجود در بیمه مهریه، زوج با شرکت بیمه، قراردادی کوتاه یا بلندمدت منعقد میکند تا ماهانه یا سالانه یا یکجا مبلغی را به حساب شرکت بیمه واریز کند و در عوض، بیمه‌گر موظف می‌شود در پایان قرارداد، مهریه همسر وی را به میزان سرمایه انتخابی بپردازد. در صورتیکه مدت قرارداد تمام شود و مرد در قید حیات باشد، شرکت بیمه تمام مبلغی را که زوج طی سالها پرداخت کرده، به همراه سود حاصل از آن به همسر وی برمی‌گرداند. در صورت فوت مرد در طول مدت بیمه، سرمایه اصلی بیمه‌نامه به همسر او تعلق می‌گیرد و اگر فوت او بر اثر حادثه باشد، بیمه‌گر دو برابر سرمایه اصلی بیمه‌نامه را به زوجه پرداخت می‌کند. البته فوت بیمه شده (زوج) یا از کار افتادگی او در طول مدت قرارداد، باعث معافیت وی از پرداخت مابقی اقساط می‌گردد. همچنین اگر بعد از گذشت شش ماه از قرارداد بیمه، زن توسط مرد مطلقه گردد، ذخیره پس اندازی بیمه‌نامه تا تاریخی که مرد آن را پرداخت کرده به زن تعلق می‌گیرد. هدف شوهر از انعقاد قرارداد بیمه مهریه می‌تواند یکی از دو مورد ذیل باشد: وی درصدد است که با استفاده از این قرارداد تمام یا قسمتی از بدهی خود به زوجه تحت عنوان مهریه را بپردازد. یعنی از طریق سرمایه‌گذاری و پس‌انداز برای وی درصدد ایفای دین خود باشد. با توجه به اینکه بیمه مهریه نوعی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود، صرفاً مهریه کلی فی‌الذمه تحت پوشش این نوع بیمه قرار می‌گیرد، زیرا مهریه عین معین به محض وقوع نکاح به تملک زوجه در می‌آید و زوج وظیفه‌ای جز تسلیم آن ندارد. هدف زوج از انعقاد این قرارداد ایفای دین نمی‌باشد بلکه درصدد است به آینده مالی زوجه کمک کند و پس‌انداز برای وی حاصل نماید، فارغ از اینکه به او بدهی ای دارد مانند مواردی که مهریه به صورت عین معین بوده و به تملک زوجه درآمده است یا زوجه ذمه زوج را بری کرده یا مهریه خود را به او بخشیده باشد یا مهریه کلی فی‌الذمه بوده و زوج دین خود را ادا کرده باشد و دینی بر ذمه نداشته باشد؛ در این موارد زوج صرفاً به قصد احسان و نیکی به زوجه، قرارداد مذکور را منعقد می‌نماید. شوهر نفع معنوی در این خصوص دارد نه نفع مالی و محسوس؛ زیرا علاقه‌مند است که با این بیمه‌نامه از زحمات، محبت‌ها و تلاش‌های همسرش در اداره امور خانه، تربیت فرزندان و ایجاد آرامش و آسایش در محیط گرم خانواده قدردانی نماید و برای دوران سالخوردگی وی پس‌اندازی قابل ملاحظه فراهم آورد. البته در این مورد عنوان «بیمه مهریه» مسامحه در تعبیر است. بیمه‌گذار و بیمه‌گر طرفین این قرارداد می‌باشند و ذینفع (زوجه)، ثالثی است که از این قرارداد منتفع می‌گردد.

زوجه می‌تواند از مزایای بیمه مهریه به شرح زیر بهره‌مند شود:

۱. در صورت حیات زوج در پایان مدت بیمه، سرمایه اصلی بیمه‌نامه به صورت یک جا به زوجه پرداخت می‌گردد.
۲. در صورت فوت بیمه شده در طول مدت بیمه، سرمایه اصلی بیمه‌نامه به زوجه پرداخت خواهد شد.
۳. در صورت فوت بیمه شده بر اثر حادثه، دو برابر سرمایه اصلی بیمه‌نامه به زوجه پرداخت خواهد شد.
۴. چنانچه زوجه بعد از گذشت حداقل شش ماه از تاریخ شروع بیمه‌نامه و پرداخت حق بیمه مربوط توسط بیمه‌گذار و قبل از پایان مدت بیمه مطلقه گردد، ذخیره پس‌اندازی بیمه‌نامه تا تاریخ پرداخت حق بیمه به وی پرداخت خواهد شد.

۵. زوجه به میزان ۸۵٪ در منافع حاصل از عملیات بیمه گری در این بخش سهمیم بوده و در صورت تشکیل منافع مزبور، سرمایه اصلی بیمه نامه به اضافه سرمایه‌ای که از محل مشارکت منافع ایجاد شده است، به وی پرداخت خواهد شد.
۶. زوجه می تواند پس از گذشت حداقل دو سال از شروع بیمه و پرداخت مستمر حق بیمه مربوطه از محل ذخیره پس انداز بیمه نامه، تقاضای وام نماید.
۷. سرمایه مهریه جزو ماترک نبوده و از مالیات بر ارث و مالیات بر درآمد معاف می باشد زیرا طبق قانون مالیاتهای مستقیم، وجوه پرداختی بابت بیمه عمر از طرف مؤسسات بیمه که به موجب قراردادهای منعقدۀ بیمه عاید ذینفع می شود، از پرداخت مالیات معاف است.

نتیجه گیری:

نتایج تحقیق بیانگر این است که افزایش نرخ آمار زندانیان مهریه از یک سو و محقق نشدن وصول مهریه از سوی زنان به واسطه فقدان توانایی مالی همسر و یا اثبات اعسار و تقسیت آن از سوی دیگر سبب بروز مشکلات فراوانی در این خصوص در محاکم خانواده شده است، برای رفع این چالش یکی از راهکارهای پیشنهاد شده بر اساس مفاد این پژوهش، استفاده و بهره گرفتن از ظرفیت شخص ثالث و تعهد ثالث به پرداخت مهریه است. همچنین نتایج تحقیق بیانگر این است که این موضوع، مشروعیت و پیشخوانه فقهی دارد و از سوی دیگر، بر اساس مبانی فقهی از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها، می‌توان این مساله را به عنوان یک راهکار در مساله مهریه پذیرفت.

نتایج تحقیق بیانگر این بود که از هم نظر فقهی و هم از نظر حقوقی، امکان اینکه شخصی غیر از زوج در خصوص مهریه تعهدی بپذیرد وجود دارد، این موضوع از طرق مختلف در فقه و حقوق پیش‌بینی شده است، از جمله شرط مسئولیت پذیری پدر شوهر که در عرف جریان دارد، یا روش‌های دیگری نظیر استفاده از عقد ضمانت، ظرفیت ایفای دین، بحث بیمه مهریه و غیره همگی در این راستا قابل توجیه و تفسیر هستند، زیرا هدف اصلی بحث سهولت در پرداخت مهریه جهت حفظ حقوق زوج و زوجه بوده است، زوج از این نظر که با مطالبه مهریه با مشکل و ضمانت اجراهای مدنی و احیاناً کیفری روبرو نشود و زوجه از این بابت که به حق خود که در اکثر ازدواج‌ها به حالت تشریفاتی درآمده است برسد. بحث دیگری که نتایج این تحقیق برای ما روشن می‌سازد، تاثیرگذاری وضعیت‌های مختلف حقوقی عقد نکاح و مهریه بر تعهد ثالث است، از جمله وضعیت بطلان، فسخ، تعدیل مهریه، حق حبس زوجه، عندالاستطاعه یا عندالمطالبه بودن مهریه و غیره که به آن موارد نیز اشاره خواهیم کرد. اصولاً با بطلان ضمانت، ذمه ضامن بری می‌شود و در صورتی که مهریه را قبلاً تأدیه نموده باشد می‌تواند مسترد نماید. به طوری که اگر عین موجود باشد، عین و در غیر این صورت بدل آن را مسترد خواهد نمود. موضوعی که ممکن است در این فرض عارض شود این است که می‌دانیم به موجب ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و حال آنکه با بطلان عقد نکاح و مهر، ضمانت نیز باطل خواهد بود. بنابراین سوال آن خواهد بود که با بطلان مهر آیا می‌توان ضامن را به نحوی مسئول تأدیه اجرت المثل پیش‌بینی شده در ماده ۱۰۹۹ قرار داد، لازم به ذکر است که در صورتی که هنگام عقد نکاح، میزان مهر معین شده باشد و ضامن، ضمانت آن را بر عهده گرفته و ذمه خویش را مشغول نموده باشد با بطلان عقد نکاح و به تبع آن بطلان مهر، عقد ضمان باطل و ذمه ضامن بری خواهد شد، و سببی برای اشتغال مجدد ذمه وی در فرض ماده ۱۰۹۹ نیز وجود ندارد. بنابراین مسئول پرداخت مهرالمثل، زوج یا ضامن جدید وی خواهد بود، ولی در صورتی که در عقد نکاح مقرر شده باشد که ضامن حتی در صورت بطلان عقد نکاح و مهر ضامن اجرت المثل مقرر خواهد بود، به دلالت صریح مفاد تراضی، تعهدی مستقل از نکاح و مهر به وجود آمده است که شامل ضمانت مهرالمثل احتمالی نیز می‌شود و از نظر بقا و زوال وابسته به عقود اصلی نیست. در این صورت ضامن در فرض ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی نیز مسئول پرداخت مهرالمثل خواهد بود، زیرا مستفاد از مفاد تراضی طرفین، آن است که ضامن، مطلق تعهد مالی مرد را در هر حالتی ضمانت نموده است نه مهرالمسمی را و بر روابط طرفین

نیز قرارداد، که قانون طرفین است، حکومت خواهد کرد. در باب فسخ عقد ضمان و تأثیر آن بر مهر نیز موضوع تابع قواعد کلی است و با فسخ ضمان، ذمه ضامن بری می شود و ضامن مسولیتی در پرداخت مهر نخواهد داشت.

در خصوص تأثیری که تعهد ثالث برای پرداخت مهر بر روی حق حبس زوجه می گذارد نیز لازم به ذکر است که حق حبس ساقط خواهد شد، زیرا ماده ۱۰۸۵ ناظر بر موارد اغلب است و در فرضی که زوجه با رضایت خود این وضعیت را می پذیرد که شخص ثالثی عهده دار پرداخت مهریه گردد، بنابراین می توان این پذیرش را نوعی انصراف از حق حبس تعبیر کرد. ضمن اینکه حق حبس چهره استثنایی دارد و به عنوان اصل و قاعده نیست، بنابراین استثناء باید تفسیر مضیق شود و تنها به موارد متیقن اکتفا شود بنابراین در این فرض مشکوک حق حبس وجود ندارد.

در پایان باید گفت که اگر شخص ثالث متعهد به پرداخت مهریه شود، عندالاستطاعه بودن یا عندالمطالبه بودن مهریه تفاوتی ایجاد نخواهد کرد و در این مورد زوجه در صورتی که استطاعت زوج محرز شد به او برای دریافت مهریه رجوع خواهد کرد و در صورتی که از پرداخت امتناع کرد به شخص ثالث مراجعه خواهد کرد و اگر مهریه عندالاستطاعه باشد، برای مطالبه از شخص ثالث نیز شرط استطاعت باید لحاظ شود. بنابراین با توجه به اینکه در فروض مختلف از نظر فقهی و حقوقی، وضعیت تعهد ثالث برای پرداخت مهریه روشن شده است و در منابع فقهی و حقوقی و همینطور قوانین موجود، به این فرض پرداخته شده است و زوایای مختلفی از تأثیرگذاری وضعیت های حقوقی مختلف نظیر بطلان و فسخ بر تعهد ثالث نیز مورد بررسی قرار گرفته است، مشکل و چالش جدی برای پذیرش تعهد ثالث در خصوص پرداخت مهریه وجود ندارد و برای رونق گرفتن آن و جلوگیری از محبوس شدن زوج یا عدم دسترسی زوجه به مهریه، می توان این موضوع را بیش از پیش در جامعه مطرح کرد و حتی امکان تحقق آن را در عقدنامه های ازدواج گنجانید.

در خصوص این موضوع، پیشنهادهای وجود دارد که در راستای استفاده از ظرفیت تعهد ثالث در پرداخت مهریه بیان خواهد شد:

۱. همانطور که در نتایج پژوهش نیز بیان شد، برای رونق گرفتن تعهد ثالث برای پرداخت مهریه برای جلوگیری از محبوس شدن زوج به واسطه ضمانت اجرای کیفری مهریه و یا عدم دسترسی زوجه به مهریه و تشریفات باقی ماندن آن عمدتاً به دلیل اعسار زوجه و گزاف بودن مهریه ها، می توان این موضوع را بیش از پیش در جامعه مطرح کرد و حتی امکان تحقق آن را در عقدنامه های ازدواج گنجانید.
۲. دستگاه های متولی دولتی نیز می توانند در راستای فرهنگ سازی این موضوع یاری کرده این موضوع را در جامعه متعارف سازند، مباحث جدید در این حوزه، نظیر تهاتر طلب زوج با پرداخت مهریه زوجه او از سوی بدهکار، بیمه مهریه و نظایر آن نیز باید از سوی قانونگذار مبنای قانونی پیدا کند.
۳. قوانین و مقررات پیرامون مهریه نیز با توجه به بحران اقتصادی از یک سو و همینطور چالشی شدن این موضوع در محاکم خانواده و فروپاشی نهاد خانواده به دلیل مساله مهریه، نیازمند بازبینی جدی است که یکی از این بازبینی ها می تواند قانونی کردن و اختصاص مواد قانونی به موضوع امکان پذیر بودن تعهد ثالث برای پرداخت مهریه است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابراهیمی، اعظم و کاویار حسین (۱۳۹۶). «وضعیت فقهی حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه»، نشریه جنسیت و خانواده، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۷۴-۱۴۷.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۹). حقوق مدنی، تهران: نشر اسلامی.
- تقی زاده، علی و موسوی، احمد (۱۳۸۹). ضمانت مهریه، نشریه پژوهش حقوق.
- تولائی، علی و پورسعید، رامین (۱۳۹۳). «بررسی آثار فقهی، حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه در نکاح دائم»، نشریه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۸، صص ۹۲-۶۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
- حاتمی، علی اصغر و مسعودی، ندا (۱۳۸۶). «پرداخت ثالث و مقایسه آن با عقد ضمان و تبدیل تعهد»، نشریه دانشگاه سمnan، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۷۶-۶۵.
- حائری شهاباغ، سیدعلی (۱۳۸۲). شرح قانون مدنی، تهران: نشر گنج دانش.
- حائری، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۷). «اوراق المالیه الاعتباریه»، نشریه فقه اهل بیت، شماره ۱۹ ص ۲۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، جلد نهم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی) (۱۴۱۳). الروضه البهیة، جلد هشتم، قم: نشر داوری.
- شهبازی نیا، مرتضی و رزاقی، کیانوش (۱۳۹۰). «مفهوم و ماهیت ایفا در حقوق ایران و فقه امامیه»، نشریه حقوق اسلامی، سال ۱۲، شماره ۳۴، صص ۱۵۰-۱۳۳.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). سقوط تعهدات، تهران: نشر مجد.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۳). مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- فرشچیان، مریم، موسوی، سعیده السادات (۱۳۸۶). مجموعه نشست های قضایی (مسایل قانون مدنی ج ۱)، تهران: نشر قضا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). عقود معین، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- کاسانی، علاالدین ابوبکر (۱۳۲۷). بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، مصر: نشر مطبوعات العلمیه.
- محقق حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۸). المختصر النافع، قم: موسسه، موسسه المطبوعات الدینیة.
- محقق حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۳۷۰). شرایع الاسلام، قم: استقلال.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵). پول و پرسش های جدید فقهی، نشریه فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷، صص ۴۲-۹.